



دغدغه‌های حکومت دینی

محسن کدیور

ناشر: نشر نی، ۱۳۷۹

۸۸۷ ص، ۴۰۰۰ تومان

۳۴۲

از شأن علم، که در شماره قبل خواندید، به دغدغه‌های حکومت دینی. دو کتاب در باب مهمترین مسائل زمان ما. علم و کم و کیف آن را کم و بیش همگان پذیرفته‌اند. اما دین و حکومت دینی ظاهراً چنین نیست. از قبل از گالیله و از بعد از او، همواره شاهد کشمکشهایی بوده‌ایم که بین علمای دین و مخالفان آنها - و بین خود اصحاب دین - جریان داشته است. علت وجودی و شأن تفاوت‌های موجود در نگرش‌ها و برداشتها - یا به تعبیر جاری کنونی، «قرائت‌ها» - نیز در همین امر نهفته است. برخی، تعبیر و تفسیرهای ارتدوکس و بنیادگرایانه عرضه کردند که در جاهایی، ناگزیر، با فهم و منطقی روز سازگاری نداشت. پس، به نبرد علم و دین کشید. شاید تیرته گالیله پس از چندین قرن از سوی کلیسا، خود نشانه‌ای از آن باشد که بُرد از آن چه طرفی بوده است. اما، احتمالاً، مسئله به این سادگیها هم نیست. بُعد روانی و نیازهای عاطفی و درونی آدمیان را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. در اینجا است که تفسیرگران غیر ارتدوکس پا به میان می‌نهند و اهمیت می‌یابند. کوشش اینها، به زبان ساده، بدین معطوف است که بین وجوه مادی و معنوی سازش دهند. هم راه ترقی علم، و رفاه و تعالی بشر، را سد نکنند، و هم به ابعاد معنوی درونی پاسخ دهند و انسان را مُنزه و پاکیزه سازند و به او آرامش و صفا و خلوص بخشند. وظیفه‌ای که به هیچ رو آسان نیست و از صبحدم تاریخ با جدال و بهتان زدن و محرومیت همراه بوده است. اهمیت این «وظیفه‌مندان» هم در همین است که از آزارهای روانی و مادی و جانی نهراسیده‌اند و

کار خود را سختکوشانه پی گرفته‌اند. تاریخ پر تب و تاب بشریت احتمالاً گواه روسفیدی آنهاست.

دغدغه‌های حکومت دینی مجموعه هشتاد مقاله، یادداشت، سخنرانی، مصاحبه، و میزگرد است که از نویسنده کتاب در نشریات کشور منتشر شده و اینک در کنار هم در یک مجموعه به زیور طبع آراسته شده است (از شرح پشت جلد کتاب).

کتاب، شامل نه بخش و هر بخش شامل تعدادی مقاله است. عناوین بخشها بدین قرار است: به دنبال نور، حکومت دینی، دین و سیاست، دین و آزادی، روحانیت و قدرت، دستاوردهای انقلاب اسلامی، جنبش اصلاح طلبی، نظارت بر رهبری، حکومت دینی و خشونت. کتاب با این ابیات نیما یوشیج آغاز می‌شود، که گواه سوزدل مؤلف است: نازک آرام تن ساق گلی / که به جانش کیشتم / و به جان دادمش آب / ای دریغا! به بزم می‌شکنند.

از نکات و مسائل مبسوط مطرح شده در کتاب، شاید سه هدف اصلی، صرف از نظر جزئیات، بتوان استخراج کرد: احیای معنویت دینی، مسئله آزادی، و مردم سالاری [دمکراسی]. (در ص ۶۵۴، این اهداف به عنوان سه محور اساسی جنبش اصلاح طلبی دوّم خرداد نیز معرفی شده است.) طبعاً، بحث درباره هر یک از مقالات و موازین این کتاب مفصل در این مختصر نمی‌گنجد و در صلاحیت این بنده نیز نیست. در اینجا، در ارتباط با سه هدف فوق، فقط به دو بخش از کتاب (بخش چهارم: دین و آزادی، صفحات ۳۵۲ - ۵۴۳؛ و بخش هفتم: جنبش اصلاح طلبی، صفحات ۶۳۰ - ۶۸۴) اشاراتی کوتاه می‌کنم تا کم و کیف دیدگاههای آن بر خوانندگان ما روشن شود.

دین و آزادی

آزادی از دیر باز از مفاهیم سیال بوده است. غالب علما و دولتمردان ظاهراً همیشه هوای آن را داشته و به آن ارجح می‌نهادند. اما گاهی کار به آنجا کشیده است که یکی از هواخواهان آن در پای گیوتین فریاد برآورده است: «ای آزادی! چه جنایتها که به نام تو مرتکب نمی‌شوند.» این مفهوم سیال را نویسنده چنین تعریف می‌کند: «مهمترین مفاهیم مطرح در هر اندیشه سیاسی، چهار مفهوم آزادی، عدالت، حق، و قدرت است. دلکش‌ترین و جذاب‌ترین این مفاهیم، آزادی است. بحث از آزادی، به معنای رایج در علوم سیاسی، در ادبیات دینی ما مسئله‌ای مستحدث و جدید است. آنچه در ادبیات دینی و عرفانی ما بشدت ریشه دارد... آزادیهای معنوی است؛ آزادی از نفس اماره، آزادی از هواهای نفسانی، آزادی از تخت بند تن، آزاد از تعلقات دنیوی... آنچه در علوم انسانی در قرون اخیر مطرح است، آزادی معنوی نیست، آزادیهای بیرونی و اجتماعی

است... آزادیهای مدنی از قبیل آزادی انتخاب شغل، انتخاب مسکن، انتخاب همسر... آزادیهای اقتصادی، یعنی آزادی در عرصه تولید، توزیع، و مصرف... آزادیهای فرهنگی از قبیل آزادی اندیشه، عقیده، بیان، قلم و مطبوعات... و آزادیهای سیاسی... مراد از آزادیهای سیاسی، آزادی در انتخاب نوع حاکمیت، انتخاب حاکم، اظهار نظر، تشکیل احزاب و تشکلهای سیاسی، و مخالفت سیاسی است...» (ص ۳۵۲).

بعد، ملاکهای قانون و حکومت قانون مطرح می‌شود. بسیاری از مطالبی که مؤلف در حوزه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی بیان می‌دارد، طبعاً در متون جدید مندرج است. اما آنچه در حوزه صلاحیت و کسوت خود می‌نویسد، علاوه بر تازگی نسبی و غیر نسبی، بیانگر مواضعی دینی است که ناگزیر در شرایط حاکمیت نظام دینی اهمیت خاص دارد و، همان طور که تاکنون بوده است، در آینده نیز محل بحث و جدل خواهد بود. اهمیت خاص به این دلیل که طرح این مواضع، و جروب‌بسته‌های مربوط به آن، بسا که راهگشای حل و فصل بسیاری از مطالبی باشد که اکنون بخصوص در جامعه ما مطرح است، و اگر به جایی برسد، در سراسر جهان اسلامی اثرگذار خواهد بود و در واکنش جهان غیر اسلامی نسبت به مسلمانان تأثیر خواهد داشت.

مؤلف چنین می‌نویسد: «واضح است که در متون دین ما به شکل مدوّن و منسجم چنین اموری در دست نیست. اما آیا مبانی آزادیهای سیاسی از کتاب و سنت هم قابل استخراج نیست...؟ مورد بحث واقع نشدن یک امر است و پاسخ منفی و ممتنع بودن امر دیگر...» (ص ۳۵۳). سپس، به مبانی آزادیهای سیاسی در قرآن کریم و در خلال مباحث مطروحه در کتابهای علمای دین اشاره می‌شود. استنباطات مؤلف، در همه جا، مؤید شناسایی آزادی در کتاب آسمانی است. «قرآن کریم سرکوب مخالف سیاسی و توسل به طرق خشونت بار... را مردود شمرده است.» (ص ۳۶۸). بحث مفصلی که در این زمینه، با استناد به آیات شریف و کتب تفسیر دینی، عرضه شده است، سیمایی از آزادی در اسلام معرفی می‌کند که کم و بیش با آنچه «علوم انسانی در قرون اخیر» مطرح کرده است تفاوتی ندارد. «چیره شدن کفر منوط به این است که پیام حق در جامعه پخش نشود. دینداری که در حوزه سیاست به... حذف اقوال مخالفان دست می‌یازند، به شیوه کفار اقتدا کرده‌اند... به قول صدر المتألهین:

این گروهی که نو رسیدستند	عشوه جاه و زر خرید ستند
سر باغ و دل زمین دارند	کی سر شرع و عقل و دین دارند
همه در عقل سامری وارند	از برون موسی، از درون مارند

دیدگاه [بر حق، از نظر مؤلف] «معتقد است که هیچ کس حق ندارد نظر خود را به دیگری

تحمیل کند. اکراه و اجبار و توسل به خشونت راه به جایی نمی‌برد. مخالف را باید قانع کرد... لذا حکومت حق ندارد مادامی که مخالفان با او بحث علمی می‌کنند و دست به اسلحه نبرده‌اند، با توسل به خشونت بکوشد آنها را حذف کند...» (ص ۳۶۷). «... قرآن کریم... اصولاً ایمان را اکراه پذیر نمی‌داند... اصولاً آنچه با اکراه حاصل شود ایمان نیست. لا اکراه فی الدین... در دین اکراه نیست...» (ص ۳۷۱).

«اسلام نه تنها تحمیل دین و اکراه و اجبار را تجویز نکرده بلکه صریحاً به پیامبر تذکر می‌دهد که تو صاحب سلطه و سیطره بر مردم نیستی. تو وکیل مردم نیستی. وظیفه تو فقط ابلاغ پیام است» (ص ۳۷۳).

تأملی در دوّم خرداد ۷۶

به نظر نویسنده، «انتخابات دوّم خرداد ۷۶ نقطه عطفی در سیر تحولات جامعه ماست» (ص ۶۳۰). در اینجا نیز نویسنده، چون سایر بخشهای کتاب، به تحلیل نظرهای مؤافقان و مخالفان این «نقطه عطف» می‌پردازد. ایشان، به طور کلی، به دو گروه یا دو جریان قائل است، که «اگر چه هر دو مسلمان و انقلابی‌اند، علی‌رغم این اشتراکها، تفاوت‌های جدی نیز دارند» (همان صفحه). چهارده وجه تمایز برای این دو جریان بر شمرده می‌شود؛ از آن جمله:

«جریان اوّل، معنویت را محور تدین می‌داند... و معتقد است حکومت اسلامی می‌باید زمینه‌گستر تعمیق و رشد ایمان و معرفت آزادانه دینی باشد. حال آنکه، جریان دوّم در مجموع از اسلام یک تلقی فقهی کلامی دارد... این جریان معتقد است که احکام فقهی به هر قیمت و در هر شرایطی باید در جامعه اجرا شود... ولو به اجبار و اکراه و عدم اعتقاد بعضی مکلفین ناآگاه...» (ص ۶۳۱).

«جریان اوّل به عقل بشری و تجربه انسانی... باور دارد و معتقد است [که] دینداری هرگز مانع استفاده از عقلانیت و تجارب دیگر جوامع در سیاست، اقتصاد، مدیریت، و فرهنگ نیست... اما جریان دوّم، به بهانه این که دین ستوالی را بی‌جواب نهاده است، هر نوع استفاده از تجارب بشری... را افتادن در دام غرب و توطئه‌های آنان دانسته، خود را از این تجارب بی‌نیاز می‌داند» (همان صفحه).

«جریان اوّل، در کنار به رسمیت شناختن تکالیف و احکام الهی، معتقد است در مجموعه کتاب و سنت حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده است... لذا اعضای جامعه، غیر از مکلف بودن در برابر خداوند، ذی حق نیز هستند، و حکومت دینی در مقابل این شهروندان ذی حق، مسئول و موظف به پاسخگویی است... جریان دوّم مردم را صرفاً به عنوان مکلف می‌شناسد...»

(همان صفحه).

مؤلف، همان طور که گفتیم، به طور کلی، به وجود دو جریان فکری و عملی قائل است. «براساس جریان اول، مشروعیت حکومت... دو رکن دارد: یکی رعایت ضوابط الهی، دیگری به دست آوردن رضایت مردمی. حکومتی که فاقد هر یک از این دو رکن باشد، حکومتی فاقد اعتبار و مشروعیت است. براساس جریان دوم، مشروعیت حکومت تنها با نصب الهی تأمین می شود و مردم موظف و موکلف به پذیرش چنین حکومتی هستند...» (همان صفحه).

«در جریان اول، قانون بویژه قانون اساسی سنگ اول نظام اجتماعی است... اما در جریان دوم، قانون اگرچه برای مردم لازم الاجراست،... اراده حکومت و مصلحت اندیشی های مدیر حکومت و اوامر ایشان فراتر از قانون [و] حتی برتر از قانون اساسی است» (ص ۶۳۲).

«در جریان اول، نظارت مردمی بر کلیه اجزای حکومت... یک اصل است... اما جریان دوم عملاً معتقد است [که] رأس هرم قدرت سیاسی تنها در مقابل خداوند مسئول است...» (همان صفحه).

«در جریان اول، «جامعه مدنی» به رسمیت شناخته می شود. مراد از جامعه مدنی، تشکل آزاد و مختارانه شهروندان در نهادها، اصناف، احزاب، و انجمن ها بدون دخالت حکومت و مستقل از دولت است... اما در جریان دوم، جامعه مطلوب «جامعه ولایی» است... جریان دوم، جامعه مدنی را بر نمی تابد...» (ص ۶۳۳)

«در جریان اول، اندیشه، فرهنگ، و هنر از جایگاه ویژه ای برخوردار است... جریان دوم، معتقد به مونولوگ و گفتگوی یک جانبه حکومت با مردم است (نه دیالوگ و گفتگوی دو جانبه)...» (همان صفحه).

«در جریان اول، زن نیمی از جامعه است که با حفظ ضوابط اسلامی می تواند در جامعه نقش آفرین باشد... اما در جریان دوم، علی رغم تقدیسهای زبانی، عملاً به زن به عنوان موجودی درجه دوم نگاه می شود...» (همان صفحه).

«در جریان اول، دین ابزار توجیه عملکرد حکومت نیست. حکومت، خادم مردم، منبعث از مردم، و مسئول در مقابل مردم و تحت نظارت ایشان است... اما در جریان دوم، با «دین دولتی» مواجهیم. نهادها، مقدسات، و شعائر دین همگی در خدمت توجیه سیاستها و عملکرد ارباب حکومت قرار [دارد]...» (ص ۶۳۴)

«در عرصه سیاست خارجی، جریان اول معتقد است که با حفظ اقتدار جمهوری اسلامی و عدم تسلیم در مقابل مطامع دشمنان دین و استقلال، می توان با تمامی جهان رابطه مسالمت آمیز داشت. اما مَشی جریان دوم، دشمن سازی، ندانم کاری، و انفعال در صحنه های

ملاحظه می‌کنید که در نبردگاه دو حریف، هر آنچه در جهان خارج از ما مطرح است عنوان می‌شود، و هر آنچه سلاح مخالفان در کوبیدن و سیاه نشان دادن چهره ما بوده است محل بحث و مجادله قرار می‌گیرد. اهمیتی که اشاره کردم، احتمالاً در این معنا نیز نهفته است. بالاخره تکلیف ما با خودمان، و با جهان «دیگر»، در همین گونه بحثهاست که روشن خواهد شد. می‌گویند دنیا کوچک گشته و تبدیل به دهکده‌ای جهانی شده است. ما یا باید به این دهکده راه پیدا کنیم یا از آن خارج بمانیم. می‌دانم، بحث حساس و ژرفی است، اما بالاخره باید تکلیف خودمان را روشن کنیم. دغدغه‌های حکومت دینی ابعاد بحث را روشن می‌کند و (از دید مؤلف) راه را از چاه تشخیص می‌دهد. و خارج از درست یا نادرست بودن اندیشه‌های نویسنده، صرفاً بحث در باب این مقولات است که می‌تواند راهگشای ما باشد.

اما اگر تردید در درستی عقاید نویسنده روا باشد، تردید در بعضی اصولی که به عنوان مبانی هرگونه بحث نظری مطرح می‌کند روا نیست؛ شاید بهتر است گفته شود که اگر صاحب نظری می‌خواهد حدی تلقی گردد و از شمار آدمیان جاهل و «ما قبل تاریخ» قلمداد نشود، باید مبادی به این اصول باشد:

رعایت ادب. «انصاف، حق، و عدالت را نسبت به «انسان»، فارغ از عقیده، مذهب، و سلیقه، باید رعایت کرد... خداوند سبحان از میان همه آسمای خستای خود دو اسم زحمان و رحیم را در کتاب خاتمش برگزیده است و آخرین رسول او «رحمة للعالمین» است... اختلاف سلیقه... هرگز باعث صدور مجوز خروج از... اخلاق دینی و ادب اسلامی و انصاف انسانی نمی‌شود» (ص ص ۶۳۶ - ۳۷).

اعتقاد به برخورد عقاید و آراء. «واضح است که از نقد... استقبال می‌کنم... حقیقت، حاصل تضارب آراء است... حیات و طراوت و بالندگی... ما به همین «ان قلت و قلت‌ها» و نقدها در مقام ناظر... است» (ص ۶۴۳).

احتراز از بهتان و لجن مالی. «شما حق ندارید هر کس را با سلیقه و برداشت شما مخالف است لجن مال کنید. شرع و قانون چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهد» (ص ۶۴۵).

یاد آن جریان سیاسی - جاسوسی به شرّ، که بهتان و افترا و لجن مال کردن هر مخالفی را در این جامعه رواج بس بیشتری داد و قبح قباحیت را از بین برد. دست کم، اکنون که آنها و اربابان «انترناسیونالیست» آنها رسوا شده و با شکستی خفت بار، به عبارت مورد علاقه خودشان، به زیاله‌دانی تاریخ فرو افتاده‌اند، از شیوه آنها، که «شرع و قانون» هم اجازه‌اش را نمی‌دهد، دست

بشوئیم و بحث و جدل خود را به شیوه‌ای انسانی و متمدنانه صورت دهیم. این عادت زشت، ضد انسانی، و غیر الاهی را رها کنیم و بکوشیم حرف خود را با ادب و منطق به کرسی بنشانیم. اجازه دهیم که هر کسی به قدر استطاعت خود از گلستان ما ورقی ببرد، نه آنکه این ورق را به زور در دستانش بچسبانیم حتی اگر در جان و دلش جایی نگیرد.

کوتاه سخن آنکه، کتابی است که به قول فرنگیها خواندنش یک must است؛ همه علاقه‌مندان به وجوه اجتماعی - سیاسی شریعت اسلام، چه با برداشتهای نویسنده موافق باشند و چه مخالف، باید آن را بخوانند.

خیر مقدم!

سرچشمه

نویسنده: آیین‌راند

مترجم: مینا شریفی ثابت

ناشر: کتاب آبی

قطع رقعی، جلد زرکوب، ۱۶ + ۱۰۶۴، ۲۷۰۰ تومان

۳۴۸

در ایران خوشبختانه ناشر زیاد داریم؛ اما احتمالاً ناشر خوب کم داریم. از خوب منظور ناشری است که علاوه بر محتوای کتاب به اصول و ضوابط فنی چاپ و صحافی هم عنایت داشته باشد. کتاب آبی از شمار ناشرانی است که بخصوص از یکی دو سال قبل به صف ناشران خوب پیوسته است. به همین دلیل، مقدمش را گرامی می‌داریم!

برهان ادعایم، همین کتاب سرچشمه است که از لحاظ چاپ و صحافی در سطحی مطلوب قرار دارد. در آغاز، تقدیم نامچه کتاب نوید دلپذیری نمی‌دهد؛ اگر از فداکاریهای یکی دو نفر دیگر هم تشکر شده بود، دیگر چیزی از «تقدیم نومچه»‌های آبیکی کم نمی‌داشت! اما، خوشبختانه، از همان سطر اول آغاز کتاب، تناسب و استحکام عبارتها جلب نظر می‌کند و به دل می‌نشیند: «لبه صخره‌ای مرتفع بر فراز دریاچه ایستاده بود. شلیکی از انفجار سنگ‌های گرانیت، آسمان گسترده بر آبهای ساکن دریاچه را شکافت. آب بی حرکت و سنگ جاری می‌نمود. در سکون سنگ قدرت عظیمی نهفته بود؛ قدرتی همسان نیرویی که در جنگ‌های تن به تن دیده می‌شود...» و بعد سرگذشت دانشجو - معماری که با مدهای زمانه ناهمساز است؛ با تحکماًها و آمریت‌ها سر جنگ دارد. داستانی است در باب معماری و ماجراهای تلخ و شیرین آن. باید به مترجم تازه وارد هم خیرمقدم گفت! برای معرفی و نقد وافی و کافی این کتاب خواندنی، با آن قالب و طرح زمانی و داستانی محکمی که دارد، به فرصت بیشتری نیاز است که امیدوارم در آینده فراهم شود.